



## محرم - سال سوم (احزاب: ۲۳)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا.

از مؤمنان، مردانی هستند که به آنچه با خدا بر آن پیمان بستند [و آن ثبات قدم و دفاع از حق تا نثار جان است] صادقانه وفا کردند، برخی از آنان پیمانشان را به انجام رساندند [و به شرف شهادت نایل شدند] و برخی از آنان [شهادت را] انتظار می‌برند و هیچ تغییر و تبدیلی [در پیمانشان] نداده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «ای علی! هر کس تو را دوست بدارد و سپس بمیرد، به پیمان خود وفا نموده است، و هر کس تو را دوست بدارد و نمرده باشد، انتظار می‌کشد، و هر خورشیدی که طلوع و غروب می‌کند، برای او نیز با رزق و ایمان طلوع می‌کند.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرمودند: مؤمنان دو دسته هستند:

۱- مؤمنی که به عهد خدا ایمان داشته و وفا نموده است و منظور از آیه «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» همین است. این مؤمن به هراس و وحشت‌های دنیوی و اخروی مبتلا نمی‌شود و شفیع دیگران می‌گردد و نیاز به شفاعت ندارد.

۲- مؤمنی که به مانند شاخه نارس و تر و تازه‌ای است که گاهی کج و گاهی راست می‌شود. این مؤمن به هراس و وحشت‌های دنیوی و اخروی مبتلا می‌گردد و نیاز به شفاعت دارد و قادر به شفاعت دیگران نیست.»<sup>۲</sup>

در ضمن وقایع روز عاشورا، در گزارش ابومخنف، پیرامون شهادت مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه آمده است: «هنگامی که عبد الرحمن بجلی و مسلم بن عبد الله ضبّابی [از اصحاب عمرو بن حجاج، مسلم بن عوسجه را کشتند]، یاران عمرو بن حجاج فریاد زدند: مسلم بن عوسجه اسدی را کشتیم! بعد عمرو بن حجاج و همراهانش برگشتند و گرد و غبار فرو نشست ناگهان [اصحاب امام حسین علیهم السلام] دیدند مسلم بن عوسجه بر زمین افتاده است. امام حسین [علیه السلام] به طرف [مسلم] رفتند. او نفس‌های آخرش را می‌زد، حضرت فرمودند: ای مسلم بن عوسجه! پروردگارت تو را رحمت کند. «فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا».

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۶، ح ۴۷۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۸، ح ۱.



حبيب بن مظاهر نزديك [مسلم] آمد و گفت: از دست رفتن تو برايم سخت است ای مسلم! مژده باد تو را به بهشت. مسلم هم با صدای ضعيف گفت: خدا شما را به خير بشارت بدهد.

حبيب گفت: من می‌دانم که همین الان به شما می‌پیوندم و گرنه دوست داشتم هر کاری را که وصیت می‌کردی به خاطر پیوند خویشاوندی و دیانتی که بین ماست، برایت آن گونه که در خور شأن شماست انجام می‌دادم.

[مسلم] با دستش به امام حسین [علیه السلام] اشاره کرد و به حبيب گفت: من شما را به ایشان وصیت می‌کنم تا در کنارشان کشته شوی [یعنی تا پای مرگ، امام حسین علیه السلام را رها نکنی].

[حبيب] گفت: به پروردگار کعبه قسم! این کار را انجام خواهم داد.

چیزی نگذشت که [مسلم] روی دست‌های [یاران امام حسین علیه السلام] جان سپرد. [خدا رحمتش کند].

کنیز [مسلم] فریاد کشید: وای ای فرزند عوسجه! وای ای آقای من!«<sup>۱</sup>